

هیاهویی برای هیچ!

المپیک ۰۰۰/۰۰۰/۰۰۰/۱۲۰ تومانی



Beijing 2008



این همه کارشناس! این همه متخصص! این همه مفسر ورزشی! این همه روان کاو! این همه برنامه ریز تربیت بدنی! این همه قهرمان! این همه پهلوان! این همه مدعی! این همه بی کاره، مفت خور و حقوق بگیر حرفه ای در سطح تربیت بدنی کشور، به اضافه ی آن همه پول های باد آورده و بی حساب و کتابی که خرج هزینه تراشی های سرسام آور و میلیاردری فدراسیون های مختلف ورزشی و ناز و نوز ورزش کاران! و مدعیان دروغین قهرمانی و کاروان های گردش و تفریحی به نام

«کاروان ورزشی» به مردم این سرزمین تحمیل شد و می شود. و این مبلغ اخیر ۵۰/۰۰۰/۰۰۰/۰۰۰ تومانی که فقط هزینه ی تدارکات کاروان های ورزشی المپیک چین و شد در مدتی کمتر از ۱۵ روز باد شد و به هوارفت و تمام آن هایی که باید پاسخ گوی ملت باشند همانند همیشه، در نمان خانه های هزار توی خودی ها پنهان شدند تا آب ها از آسیاب بیفتند. چند روزی نارضایتی بود و داد و فریاد و سر و صدای وحشت انگیز هم کاران روزنامه ای ما در امواج توفانی رسانه ای در انتقادهای رادیکالی از ورزش بی بنیاد ما و دست آخر پنهان شدن زیر سایه ی هادی ساعی که به بخت خوش و یا به غیرت و مردانه گی خود و نه با ناله های جان سوز شیانه ونذر!! نیاز!! سازمان تربیت بدنی، به مدال طلا رسیده بود. غافل از این که دوستان جوان مانمی دانند، «خانه از پای بست ویران است» فراموش نکنیم افغانستان فقیر، نادار، بدون نفت، هیچ و اشغال شده توسط دو جبهه ی ناسازگار آسمانی (طالبان) و زمینی (بگویی ناتو) توسط یکی از شهروندان اش که به بخت خوب و یاباید مدتی رادیر ایران شاگرد سلمانی بود در همین جا به این ورزش علاقه مند شده بود، هم یک مدال برنز گرفته است.

خیلی زود همه چیز فراموش شد تا وقتی دیگر برای برخی از مدیران مادام العمری فرصت طلب که برای پر کردن جیب خود یک شبه مسلمان هفت خط می شوند و اکثریت قریب به اتفاق آن هادر محیط کار و مکان های عمومی، در ما موریت های اداری، در سمینارها و در جایی که می پندارند زیر ذره بین هستند به کهنه پوشی، سر و صورت و موهاهایی آشفته، دم پایی پوشی، فقر، اجاره نشینی، اتوبوس سواری و... تظاهر می کنند، اما در زندگی خصوصی خود در داخل و خارج از این مملکت، نه این که برو، بیایی داشته باشند، بل که حکومت می کنند و مانند امپراتوران زندگی می گذرانند.

اگر هنوز عناصری از ایمان و راستی در وجودمان هست با خود بیندیشیم، چه گونه می شود مدیری دولتی پس از پایان دوره کوتاه مدت خدمت اش، هزاران سکه، زمین، خانه ویلا، شرکت های بازرگانی، ساختمان، برج و... داشته باشد؟ با کدام حقوق؟ با کدام در آمد سالم و دست مزد بخور نمیر دولتی، فردی می تواند به امکانات فرعونیی دست یابد؟ نیازی به قانون غیر قابل اجرای «از کجا آورده اید» نیست، خودمان بیندیشیم که این همه سرمایه و ثروت در





MEHR

مدتی بسیار کوتاه از کجا سر بر آورده است؟ و به قیمت تخریب کدام قسمت مملکت و نابودی چند میلیون انسان سالم و بالنده تمام شده است؟ نیازی نیست به لارناکا، قبرس، قناری، اسپانیا، یونان، ترکیه، سواحل مدیترانه، کانادا، آمریکا، کارائیب و اخیراً سواحل افسانه ای آمریکای لاتین و آمریکای جنوبی، فیلیپین و مالزی بروید و این شگفتی ها را ببینید. به شمشک، لشکرک، لالون، سوهانک، زیرسدلتیان، عمامه، لواسان، آب علی، مشاء و سواحل در یای خزر در چند کیلومتری محل زندگی تان بروید. این ویلاهای چندین صد میلیون تومانی و آن اتومبیل های چندین ده میلیون تومانی که مخصوصاً در دهه ی اخیر سر بر آورده اند آیا متعلق به همان امت مستضعف، زحمت کش، پای برهنه و همیشه گرسنه ای است که خیلی ها برای شان سینه چاک می کردند و می کنند؟ برگردیم به بلایی که این مدیران لایق!! بر سر ورزش ما آورده اند. وقتی یکی از سالم ترین پدیده های فیزیکی جهان امروز، یعنی ورزش، در سرزمین ما از واقعیت های روز و جهانی فاصله بگیرد و به دور از مسایل علمی، و آکادمیک، با توسل به او را ده، ادعیه، طالع بینی، فال گیری و پیش گویی های صدر صد دروغ بخواهد برای ملت مانه، بل که برای مقامات فدراسیون ها و سازمان تربیت بدنی مدال دست و پاکند، سرنوشتی غم انگیز تراز این نخواهد داشت.

ورزش، این پاک ترین و سالم ترین عنصر پیش روی انسان قرن بیست و یکم را نیز با توجه به شخصیت و منش خود با دروغ، حيله گری، پول پرستی و قدرت طلبی آلوده کرده ایم. اگر چنین نیست پس نقش پهلوانانی مانند نامجو، تختی،

حبیبی، صنعت کاران، مهدی زاده، موحد، قیاسی، شیرزادگان، قلیچ خانی، کلانی، روشن، حجازی و... در ورزش ما چه بوده است؟

از ورزش کشتی که سال ها در بام ورزش جهان ایستاده بود و حریفان کشتی ایران در کشور هایی مانند شوروی، بلغارستان، ترکیه، آمریکا کوبا، به راستی از پهلوانان خوش اخلاق، مهربان، بی ادعا و وطن پرست ما می ترسیدند و امروز به این روز سیاه افتاده است، در می گذریم.

و اما فوتبال..... فراموش نکنیم، آن زمان که ما فوتبال داشتیم و بر بام فوتبال آسیا چمبرز زده بودیم. چین، کره، ژاپن، کره شمالی و ولایات نو ظهوری مانند: کویت، بحرین، امارات، قطر، عمان و کشورهای مانند عراق، عربستان، سوریه، لبنان، یمن و حتی بسیاری از تیم های صاحب نام امروز جهان سر بر نیآورده بودند.

فراموش نکنیم تیم ملی فوتبال مادردهه های ۴۰ و ۵۰ در سطحی بود که تیم ملی پرتغال با غولی مانند اوزه بیو دعوت مارا پذیرفت و در استادیوم امجدیه در مقابل تیم ملی ایران بازی کرد. آن روزها نفت بشکه ای ۵ دلار بود. چند سال بعد تیم فوتبالی به بزرگی تیم ملی فوتبال برزیل با حضور اعجوبه ی فوتبال تاریخ جهان، پله، این دفعه در ورزشگاه بزرگ یک صد هزار نفری میهمان ایران بود. از تیم های آلمان، انگلستان و سایر کشورهای اروپایی در می گذریم... اما امروز کدام یک از تیم های صاحب نام فوتبال جهان حاضر هستند با تیم ملی فوتبال ما بازی کنند؟ نگاه کنید! تیم های دست دوم و سومی مانند عربستان، بحرین، قطر، کره و... نه این که دعوت مار نمی پذیرند، بل که اعتقاد دارند که بازی کردن با تیمی مانند تیم ملی فوتبال

ایران سطح بازی آن ها را پایین می آورد....

فدراسیون فوتبال ایران بیش تراز دوده به چین، کره، عربستان، مالزی، کویت، سوریه.... همانند تیم های مین دانائو، فیجی، بورکینا فاسو، گینه ی بی سائو، سری لانکا و بنگلادش می نگریست و آن ها را زنگ تفریح فوتبال ما می نامید.

چه اتفاقی افتاده است که وقتی در مسابقه ای در مقابل شهرک هایی مانند بحرین، قطر، کویت، امارات و... قرار می گیریم لرزه بر اندام مان می افتد و برای گرفتن یک مساوی دست به آسمان می شویم؟

آن قهر مانان گل رخ و پای در بند ایمان و غیرت ملی که نام شان لرزه بر اندام عرب ها می انداخت، نه حقوق چند صد میلیون تومانی می گرفتند، نه از خانه، اتومبیل، اپارتمان، زمین، سهام و امتیازات مالی بی حساب و کتاب بهره ای داشتند، نه در سفرهای به ظاهر ورزشی، اتومبیل های چند صد میلیون و انحصاری یا بخشوده گی های گمرکی با خودشان می آوردند، نه از قصر و ویلا و باغ های بهشتی سهمی داشتند. شاید باور نکنید، اما به راستی بسیاری از آن پهلوانان ملی آن قدر شریف و با غیرت بودند که گرسنه گی می کشیدند، اما هرگز آن چنان سقوط نمی کردند که مانند مدال آوران این روزها با میلیاردها تومان سرمایه و ثروت کلان در تبلیغاتی ضد ملی، ضد ارزشی، ضد ورزشی و ضد شخصیتی برای فروش شیشه های آب معدنی و یا واسطه گری فروش املاک نام و چهره خود و کشورشان را به پولی سیاه در پشت کامیون ها بفروشدند و یا در صفحه ی تلویزیون های عربی به تماشا بگذارند. شما که همه چیزتان را از ملک و ملت ما دارید، آیا هرگز فکر کرده اید در پیش گاه



روح و روان پهلوانان و آزاد مردانی چون پوریای ولی، نامجو و تختی ها بخشوده نخواهید شد؟!

پهلوانان، قهرمان و مدال آوران دیروز ما اگر چه برای گذران زندگی خود و خانواده شان به سختی در فشار مالی بودند، آب گوشت، کوفته تبریزی، اشکنه، کله پاچه و سیراب شیردان غذای تشریفاتی آنان بود، هرگز به خود شان اجازه نمی دادند که برای رسیدن به سفره ای رنگین تر، تن به خفت و خواری بدهند. روزگاری نه چندان دور تختی، آن شیر بیشه ی کشتی ایران با همان زبان سرخ اش، در یک مصاحبه ی مطبوعاتی در پاسخ به خبرنگارانی که از ناکامی کشتی ایران در یکی از مسابقات جهانی (برای رده اول و دومی جهان) گله مند بودند، گفته بود، با هفته ای یک مرتبه آب گوشت و با سالی ۱۵ روز تمرین و چلوکیاب خوردن که نمی شود قهرمان شد و مدال آورد. باز هم آن غیرت مندان وطن پرست با کم ترین امکانات می رفتند و مدال می آوردند.

نگارنده این مقاله، بارها در نشست های دوستانه و مصاحبه های مطبوعاتی در دهه های ۴۰ و اوایل ۵۰ با نام داران ورزش ایران می دید و می شنید که ورزش کاران ما زمین تمرین، تشک تمرین، کفش، توپ، لباس، کار و حتا ابتدایی ترین ابزار کار آمد ورزشی ندارند، در اطاقی اجاره ای زندگی کرده و با سختی فراوان با مشکلات زندگی دست و پنجه نرم می کردند، اما شگفتا که باشکم گرسنه و زندگی بسیار فقیرانه به مسابقات می رفتند و برای وطن مدال هم می آوردند. این ها ذکر مصیبت، به تاریخ پیوستن، در گذشته زندگی کردن و یا نقی زدن

های شکم سیری نیست، انتقاد علمی، دل سوزی ملی و پند گرفتن از گذشته است تا شاید انگیزه ای باشد برای تحول زیر ساختی و دگرگونی زیربنایی ورزش ما... نگاه کنید، بانفت بشکه ای ۱۰ دلار و پایین تر و پایین ترین امکانات اقتصادی، آموزشی و ورزشی در آن سال هایی که چندان از ما دور نیستند و هنوز به تاریخ نیپوسته اند، ورزش کاران ما دسته، دسته مدال می آوردند. اما امروز ورزش ما و یکی از پر هزینه ترین و پر طرف دار ترین آن فوتبال، با این همه ثروت و سرمایه و امکانات شگفت انگیز مالی و حقوق های چند صد میلیون تومانی بازی کتان، برای مسابقه با ولایاتی مانند: قطر، امارات، بحرین، کویت و کشور هایی چون: عربستان، یمن، سوریه، لبنان، عراق و اردن به نذر و نیاز، ادعیه، اوراد و اوهام پناه می بریم تا مگر با هر ترفندی از سد آن ها بگذریم.

وقتی ما از حضور نیمی از جمعیت زنده و بالنده سرزمین مان می ترسیم و آن ها را در ورزش گاه ها راه نمی دهیم تا مبادا در یک مکان عمومی ورزشی و در بین هزاران نفر چشم شان به نا محرم بیفتد و فعل حرام انجام شود، خواسته یا ناخواسته این اقیانوس ملتهب و توفان زده را به سوی سایت های پورنو گرافیک و ناهنجاری های راز و رمزدار درون چهار دیواری های تاریک و تنهامی رانیم که با استفاده از پرده های واید تلویزیون و ویدیو پرو جکشن در خلوت گاه خود و دور از چشم آن هزاران نفر موجود در ورزش گاه ها به جای دیدن لذت بردن از بازی ورزش کاران محبوب خود، از رقاصه های سکسی فیلم های پورنو گرافیک و چت کردن های محرمانه لذت ببرند! مشکلی نیست، اگر فعل خطا در خفا صورت پذیرد؟ اگر جز این است یا از واقعیت ها بسیار فاصله گرفته ایم و یا می خواهیم به خودمان دروغ بگوییم و سر خودمان کلاه بگذاریم.

این ۵۰/۰۰۰/۰۰۰/۰۰۰ تومانی که خرج تدارکات تیم های ورزشی ما جهت شرکت مفتضحانه در المپیک پکن شده است و آن ده ها میلیارد تومانی که در لا به لای هزینه های سری و محرمانه به باد رفته و می رود، مگر متعلق به این ملت نیست؟ چه کسی باید پاسخ بدهد، به ملت معرفی شود، از کار برکنار شود یا مجازات شود؟ فراموش نکنیم در چند سال پیش رو شاهد بوده و هستیم که ورزش گاه های ما عملاً به صورت فروشگاه، نمایش گاه، مراکز خرید و فروش، رستوران، کافه، چلوکیابی، بازار مکاره و... در آمده اند. بی گمان نمایشگاه بزرگ گاو داری مشروب ها و آب جوها و نوشابه های (غیر الکلی)

در باشگاه انقلاب، نمایشگاه بزرگ فروش گل گیاه و کود در سالن افتخار آفرین ۱۲۰۰۰ نفری استاد یوم آزادی و بسیاری دیگر از این بده، بستان ها، از یاد ورزش کاران و ورزش دوستان ما نرفته است! تا آن هنگام که سازمان تربیت بدنی و ورزش گاه های زیر پوشش آن سازمان و ورزش گاه معتبری همانند باشگاه انقلاب و... روزنامه نگاران و خبرنگاران رسانه ها را به عنوان مدعیان، رقیب و دشمنان خود می پندارند و از ورود و حضور آن ها در این مکان ها ممانعت به عمل می آورند که میباید اخباری از این رازخانه ها به بیرون درز کنند و ورزش همانند بسیاری از عناصر کار آمد سیاسی و اجتماعی مادر لا به لای اسرار هزار توی راز و رمز دار پدر خوانده ها و قدرت های مافیایی سرگردان خواهد شد. راه گریزی در

پیش پای خود نخواهد داشت. امروز ورزش است و فردا ده ها مورد مشابه دیگر..... نگاه کنید، این تنها حرف مانیتست. روزنامه ی اعتماد ملی از قول دیوان محاسبات نوشت: «۱۲۰/۰۰۰/۰۰۰/۰۰۰ یک صد و بیست میلیارد تومانی هزینه برای المپیک پکن» یعنی یک مدال طلا و یک مدال برنز ۱۲۰ میلیارد تومان....

از سوی دیگر اختلاف بین دو رقم نجومی و وهم انگیز ۵۰/۰۰۰/۰۰۰/۰۰۰ تومان اعلام شده از سوی محمد علی آبادی رییس سازمان تربیت بدنی و ۱۲۰/۰۰۰/۰۰۰/۰۰۰ تومانی عبدالرضا رحمانی فضلی رییس دیوان محاسبات کشور به عنوان مخارج کلی امور مربوط به المپیک را کدام سازمان باید حساب رسی کرده و پاسخ گو باشد؟! عمق فاجعه زمانی وهم انگیز تر می شود که بدانیم کاروان ورزشی ایران برای شرکت در المپیک پکن و یازگشت دست از پا دراز تر ۵۵ نفر بوده است. یعنی هزینه ی شرکت هر ورزش کار در المپیک پکن حدود ۲/۲۰۰/۰۰۰/۰۰۰ تومان. با این پول و رقم های نجومی چندین دبستان، دبیرستان، دانش کده و دانش گاه های تربیت بدنی در نقاط دور افتاده و آلوده در دام اعتیاد در این مملکت می توانستیم بسازیم. دو مدال طلا و برنز برای کشوری با ۷۰۰۰ سال تمدن پهلوانی و استوره ای مهم تریودیا تأسیس ده هادانش کده تربیت بدنی؟ با خودمان راست باشیم... ■